

تأثیر خاستگاه اجتماعی افراد ژاندارمری بر گرایش‌های سیاسی - اجتماعی آنها

محمد نایب پور^۱

(۱۳۲۹ق-۱۳۴۰ق)

رضا بیگدلو^۲

چکیده

ژاندارمری به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب مشروطه ادامه روند نوسازی دامنه‌دار نوسازی نیروهای نظامی و انتظامی ایران در عصر قاجاریه بود. با این حال نیروهای ژاندارمری در مقایسه با دیگر نیروهای نظامی به لحاظ تداوم حضور و کارکرد از اهمیت بیشتری برخوردار است. در مقابل نیروهای قزاق که یک نیروی وابسته به روسیه و به لحاظ گرایش‌های سیاسی و اجتماعی چندان مقبول ایرانیان و به ویژه مشروطه‌خواهان نبود، نیروهای ژاندارمری به لحاظ گرایش سیاسی و اجتماعی دارای گرایش مشروطه‌خواهی و استعمارستیزی برجسته‌ای بودند. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تاریخی می‌خواهد به این سوال پاسخ دهد که علت برجسته بودن گرایش مشروطه‌خواهی و استعمارستیزی نیروهای ژاندارمری چه بوده است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در گزینش افراد ژاندارمری به تحصیلات آنها و حسن سابقه و جایگاه خانوادگی آنها توجه خاصی می‌شد. برای آموزش آنها مدارس خاصی تأسیس شد. افراد حزب دموکرات در انتخاب افراد برای کادر ژاندارمری دخالت و توصیه می‌کردند که از سوی مورگان شوستر و افسران سوئدی پذیرفته می‌شد و دیگر این که این افراد در عصر مشروطه‌خواهی و ناسیونالیسم پرورش یافته بودند.

واژگان کلیدی: ژاندارمری، سوئدی‌ها، حزب دموکرات، دولت مقاومت ملی، آلمانی‌ها.

۱ - استادیار تاریخ گروه مرزبانی دانشگاه علوم انتظامی Mohamadnayeypour@gmail.com
۲ - استادیار تاریخ پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی Bigdelor@gmail.com

تا پیش از برخورد ایران با تمدن جدید اروپایی، ساخت نیروهای نظامی و انتظامی کشور یک ساخت سنتی و عمدتاً متکی بر نیروهای ایلپاتی و روستایی بود که به هنگام نیاز به خدمت فرا خوانده می‌شدند و پس از آن به سر کار و زندگی خود باز می‌گشتند. ساختار ایلی و عشیره‌ای حکومت، بهره‌گیری از نیروهای نظامی ایل حاکم و سایر ایلات هم‌پیمان را ضروری می‌ساخت. به دنبال شکست‌های متعددی که نیروهای نظامی ایران در جنگ با روس‌ها و سپس انگلیسی‌ها در دوران قاجار متحمل شدند و نیز به علت وجود بی‌نظمی و ناامنی‌هایی که به دلایل درونی و بیرونی در کشور پدید آمد، سازماندهی مجدد و نوسازی نیروهای نظامی و انتظامی یکی از اولویت‌های دولت‌مردان قاجاری بود. با وجود اقداماتی که عباس‌میرزا، امیرکبیر و دیگران در این زمینه به عمل آوردند، با این حال در آستانه انقلاب و سال‌های پس از آن ایران هم‌چنان از نبود یک نیروی انتظامی کارآمد، منسجم و یک‌پارچه رنج می‌برد. در سال‌های پس از مشروطه نیروی قزاق همچنان به عنوان یک نیروی نظامی و امنیتی ایران، اما در واقع به منزله بازوی نظامی روسیه در ایران عمل می‌کرد. فرماندهان و افسران روسی قزاق همچنان گوش به فرمان سفارت روسیه داشتند، تا دولتمردان ایرانی. بسیاری از ملیون تشکیلات قزاق را یوغ دیگری می‌دیدند که از جانب روس‌ها بر کرده ایرانیان گذاشته شده بود. هم روس‌ها و هم ایرانی‌ها بریگاد قزاق را به چشم یک نیروی روسی می‌دیدند که باعث تداوم نفوذ روس‌ها و گسترش آن در سرتاسر ایران می‌شد. محمدعلی‌شاه با تکیه بر این قشون قزاق به فرماندهی لیاخوف روسی بود که مجلس را به توپ بست و بسیاری از مشروطه‌خواهان را قلع و قمع کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۸۷). کلنل دومانتویچ - فرمانده بریگاد قزاق در ایران - یک ناسیونالیست روسی بود که به مأموریت خود به چشم بخشی از رقابت بزرگ روسیه با انگلیس نگاه می‌کرد. این امر بهانه به دست انگلیسی‌ها می‌داد، تا آن‌ها هم قراول و سرباز انگلیسی و هندی در سفارتخانه و کنسولگری‌های خود داشته باشند و از آن‌ها هم به عنوان اسکورت رسمی و هم به عنوان گارد محافظ استفاده نمایند (هاردینگ، ۱۳۶۳: ۴۲). نیروهای نظامی و انتظامی ایران عمدتاً

متکی بر سواره‌نظام غیرمنظم عشایری و پیاده نظام بود که به صورت فصلی و در مواقع نیاز به خدمت فراخوانده می‌شدند و به هیچ وجه کارآیی لازم در این دوره را نداشتند. با وقوع انقلاب مشروطه ناامنی و آشوب در کشور به شدت افزایش یافت. این شورش‌ها را می‌توان به دو منشأ داخلی و خارجی تقسیم کرد. ورود و حضور نیروهای اشغال‌گر روسی بعد از انقلاب روسیه به بهانه اولتیماتوم و سپس حمایت از اتباع و افراد تحت‌الحمایه خود در نواحی شمالی ایران به خودی خود زمینه ناامنی و آشوب را فراهم می‌ساخت. حضور نیروهای نظامی روسیه در مناطق شمالی به حدی بود که در تبریز نیروهای نظامی روسیه یک پادگان بزرگ و مجهز داشتند و بعد از انقلاب مشروطه در شهرهای رشت، انزلی و مشهد هم پایگاه‌های نظامی ایجاد کرده و در این مناطق همانند یک دولت حاکم رفتار می‌کردند. به طوری که بدون موافقت آن‌ها دولت مرکزی کاری نمی‌توانست انجام دهد (کارلیری، ۱۳۸۰: ۵۴). از سوی دیگر درگیری‌ها و اختلافات بین نیروهای مشروطه‌خواه و سلطنت‌طلب میزان ناامنی و آشوب را افزایش داده بود. بعد از استبداد صغیر با تحریک و حمایت روس‌ها، محمدعلی میرزا از شمال و برادرش سالارالدوله در نواحی کرمانشاه و غرب شروع به اقدام نظامی بر علیه نظام مشروطه کردند. از سوی دیگر بیماری مزمن و طولانی مشکلات اقتصادی همچنان دامن‌گیر دولت‌های مشروطه بود و مانع از اقدامات عاجل آن‌ها در اصلاح و اقدام در نوسازی و تجدید سازمان ارتش بود. با این حال یکی از اولین اولویت‌های مشروطه‌خواهان ایجاد یک نیروی نظامی و انتظامی برای حفظ و حراست از استقلال سیاسی و حراست از مرزها بود. در راستای این تلاش و تقویت قدرت و نفوذ دولت مرکزی در کشور، تأسیس ژاندارمری در کابینه مستوفی‌الممالک در تیرماه ۱۲۸۹ش مطرح و در مجلس دوم در آذر سال ۱۲۸۹ش. به تصویب رسید. این اقدام مشروطه‌خواهان را باید یک اقدام واکنشی نسبت به عمل‌کرد نیروهای قزاق و همچنین ناامنی‌های فزاینده در کشور دانست. مشروطه‌خواهان امیدوار بودند از ژاندارمری به عنوان نیرویی جهت برقراری نظم و امنیت، اجرای دستورات دولت مرکزی، جمع‌آوری مالیات و تامین امنیت تجارت استفاده کنند، تا بهانه برای مداخلات خارجی را نیز کاهش دهند (ward, ۲۰۰۹: ۱۰۵). بر خلاف نیروهای قزاق که از

دید مشروطه‌خواهان مشروعیت لازم را دارا نبودند، به علت آن که تنها با دستور ناصرالدین‌شاه ایجاد شده بودند و معمولاً فرمانبری از دولت روسیه داشتند و در ضمن به خاطر سرسپردگی به روسیه و محمدعلی‌شاه مخالف مشروطه و طرفدار رژیم استبدادی بودند. از سوی دیگر قزاق‌ها به خاطر اقداماتشان بدنام و منفور بودند. زیرا برخی از افراد قزاق دست به دزدی، غارتگری و اخاذی می‌زدند. بدین خاطر مشروطه‌خواهان به آن‌ها بی‌اعتماد بودند. آن‌ها امیدوار بودند که نیروی ژاندارمری جدید، طرفدار نظام مشروطه و قائل به ارزش‌های ملی‌گرایانه باشد. مشروطه‌خواهان انتظار داشتند، نیروی جدید در مقابل دولت و مجلس پاسخ‌گو باشد. آن‌ها به ژاندارمری به عنوان نیرویی می‌نگریستند که نیاز کشور به یک نیروی متمرکز و کارآمد نظامی را برطرف ساخته و بتواند به عنوان بازوی دولت برای اجرای اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد. علاوه بر این نوسازی عمومی کشور هم به نوسازی نظامی وابسته بود. زیرا دولت برای جمع‌آوری مالیات و افزایش موجودی خزانه ابزار لازم را نداشت و نیروهای نظامی ژاندارمری می‌بایست مالیات‌ها را وصول کند و از کسب و کار حمایت کند (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۸). در علل تشکیل ژاندارمری باید به فشارهایی که از ناحیه دو کشور روس و انگلیس بر ایران وارد می‌شد، نیز اشاره کرد. زیرا این دو کشور به بهانه نبود امنیت برای اتباع و تجار خود، اقدام به وارد کردن نیروهای نظامی خود به خاک ایران کرده و نیز درصدد تشکیل نیروهای انتظامی وابسته به خود در مناطق نفوذ خود بودند (معتضد، ۱۳۸۳: ۷۱۸). لازم به ذکر است که در مرحله اول تشکیل و راه‌اندازی ژاندارمری، دولت انگلیس بنا به دلایل متعدد از آن حمایت می‌کرد. اول این که دولت انگلیس امیدوار بود که در مقابل نیروی قزاق که یک نیروی کاملاً وابسته و مورد حمایت روس‌ها بود، بتواند یک نیروی وابسته به خود ایجاد نماید. همچنین در نظر داشت با بهره‌گیری از نیروهای ژاندارمری از منافع خود در ایران به ویژه در مناطق جنوبی کشور که شامل چاه‌های نفت مسجدسلیمان و تأسیسات مربوط به شرکت نفت ایران و انگلیس، منافع تجاری خود در این صفحات و تامین امنیت کنسولگری‌های خود در شهرهای شیراز، کرمان و بوشهر، بهره‌بردار (قائم‌مقامی، بی‌تا، ۱۳۸). بر اساس قانون ایجاد

ژاندارمری، به دولت اجازه داده شده بود که مستشارانی از کشور ایتالیا استخدام شود. با وجود مذاکرات دولت با کشور ایتالیا، به علت مخالفت روسیه و انگلیس، آن کشور راضی به همکاری نشد. بعد از آن که تقاضای ایران از دولت ایتالیا بی‌پاسخ ماند، باب مذاکرات با دولت سوئد باز شد و مجلس استخدام سوئدی‌ها را تصویب کرد و در نهایت افسران سوئدی به ریاست کاپیتان یالمارسون^۳ به ایران آمدند. تعداد مستشاران سوئدی شاغل در ژاندارمری ایران به ۳۹ نفر افزایش پیدا کرد که برخی از آن‌ها شغل‌هایی چون بیطاری، نعلبندی، تلفن‌چی، شوفری و غیره داشتند. آن‌ها شروع به کادریگری و سازماندهی ژاندارمری کردند. شایان ذکر است که افسران ارشد سوئدی از خانواده‌های ممتاز سوئد محسوب می‌شده و دارای خاستگاه طبقاتی بالا و آموزش‌های نظامی کافی بودند. این افسران استخدام شده، افسر ارتش سوئد بوده، و همگی آن‌ها جوان و دارای درجات جزء بودند که پس از ورود به ایران دو درجه به آن‌ها ترفیع داده شد. به طوری که یالمارسن به درجه سرهنگی و شولدربران و پترسون به درجه سرگردی ارتقا یافتند (معتضد، ۱۳۸۳: ۷۱۶).

استخدام افسران سوئدی در شرایطی انجام شد که نظم و امنیت در تهران و ایالات و راه‌های ارتباطی و تجاری دچار معضلات و مشکلاتی شده بود. نظمیته تهران بعد از پیروم‌خان دچار نابسامانی بود و افراد پلیس ژاندارمری که بیشتر از مجاهدین و اتباع عثمانی و روسیه بودند، چندان منظم و مقید به قوانین دولت نبودند. افراد بختیاری و مجاهدین بعد از فتح تهران به صورت مسلحانه در شهر حضور داشتند و برای نظم شهری تولید مشکلاتی می‌کردند. با ورود افسران سوئدی، وستداهل سوئدی ریاست نظمیته را بر عهده گرفت و با همکاری چند افسر از جمله اریکسن، فوکل کلو، اشتول برک، ماموازل کاو و بیورلینگ نظمیته شهرهایی چون قزوین، گیلان و تهران را سامان داد (معتضد، ۱۳۸۳: ۷۳۶). دولت روسیه نظر خوشی نسبت به استخدام سوئدی‌ها و ایجاد ژاندارمری در ایران نداشت، اما دولت انگلیس از این اقدام حمایت کرد و به سوئدی‌ها هم سفارش شده بود که نسبت به روس‌ها با ملاحظه رفتار نمایند. سوئدی‌ها هم تا آغاز جنگ جهانی اول این ملاحظات را رعایت

۳- Hjalmarson

می‌کردند و سعی می‌کردند که سوءظن روس‌ها را برطرف نمایند (بهرامی، ۱۳۶۳:۱۴۷). در کنار روسیه، قدرت‌های محلی از مخالفان سرسخت تاسیس و گسترش ژاندارمری بودند. زیرا خوانین محلی و عشایر ژاندارمری را بازوی دولتی می‌دیدند که در نظر دارد، گستره نفوذ و اقتدار خود را به تمامی مناطق و اکناف کشور بگستراند.

۲. افراد تشکیل دهنده کادر ژاندارمری

اولین افرادی که توسط سوئدی‌ها جذب ژاندارمری شدند، افراد ژاندارمری خزانه بودند. مجلس دوم مورگان شوستر مستشار مالی آمریکا را برای ساماندهی امور مالی ایران استخدام کرد. دولت آن کشور هر چند با اعزام شوستر موافقت کرد، اما مسئولیتی را درباره مأموریت وی به گردن نگرفت (میلسپو، ۱۳۷۰:۲۵). اقدامات اولین هیئت اقتصادی آمریکا برای مشروطه‌خواهان ایرانی دلگرم کننده بود. شوستر برای این که مالیات‌ها را به صورت منظم جمع‌آوری کند، اقدام به تأسیس ژاندارمری خزانه در سال ۱۹۱۱م/۱۲۹۰ ش کرد. قانون تشکیلات ژاندارمری خزانه یعنی هسته اولیه سازمان ژاندارمری، ضمن ماده چهارم قانون مربوط به اختیارات شوستر مربوط به خزانه‌داری کل در تاریخ ۱۵ جمادی الآخر ۱۳۲۹ق از تصویب مجلس شورای ملی گذشته بود (میرزا صالح، ۱۳۶۶:۳۰). شوستر برای سازماندهی و فرماندهی نیروهای ژاندارمری خزانه ماژور استوکس انگلیسی را در نظر گرفت که با نهضت مشروطه ایران همدلی داشت، اما این امر با مخالفت روسیه و انگلستان مواجه شد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱:۵۶۷). زیرا بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ صاحب‌منصبان روسی و انگلیسی تنها در منطقه نفوذ خودشان می‌توانستند حضور و فعالیت داشته باشند. به دنبال این مخالفت‌ها شوستر فرماندهی نیروهای ژاندارمری خزانه را به چهار افسر آمریکایی به نام‌های کلنل مریل^۴، اسکار پرینس^۵، جان اف. گرین^۶ و لوری^۷ داد (افسر، ۱۳۳۲:۳۰).

۴- morill

۵- Oscar prens

۶- John f. green

۷- lawry

شوستر و حامیان ایرانی‌اش برای گردهم آوردن این افسران زحمت زیادی کشیده بودند. شوستر و مشاوران ایرانی وی هم‌چون سلیمان‌میرزا اسکندری، حسین‌قلی‌خان نواب و سیدرضا مساوات، افراد را با دقت و وسواس زیاد گزینش می‌کردند (کرونین، ۱۳۸۷: ۷۵). آن‌ها به دقت خاستگاه خانوادگی - اجتماعی، سابقه رفتار شخصی و اجتماعی و گرایش سیاسی افراد را مد نظر قرار می‌دادند. سعی می‌شد افراد مورد نظر به خوشنامی و درستکاری معروف باشند. ژاندارمری خزانه مطمئناً بسیاری از قابل‌ترین افسران ایرانی را جذب کرد. برخی از آن‌ها در امور سیاسی - نظامی دوره‌های بعدی بسیار تأثیرگذار بودند. علاوه بر این‌ها افراد جوان امنیه دولتی و ژاندارم پلیس - که در زمان فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان و زیر نظر پیرم‌خان ارمنی برای تامین نظم و امنیت تهران تشکیل شده بود و اکثر آن‌ها افرادی بودند که دارای تمایلات آزادیخواهانه و مشروطه‌طلبانه بودند - جذب شدند. با توجه به این که پیرم و افرادی که عمدتاً مجاهدین قفقازی و طرفداران مشروطه بودند، پس از فتح تهران و برقراری مجدد مشروطه با توجه به این که در فتح تهران وی و افرادی که رشادت از خود نشان داده بودند، به ریاست نظمیته تهران منصوب شد (معتضد، ۱۳۸۳: ۴۸۷). در شوال ۱۳۲۹ ق پس از بروز اختلاف بین پیرم‌خان و هیات دولت و استعفای موقت او، پلیس ژاندارم منحل شد و افراد و بقایای امنیه دولتی همگی به ژاندارمری خزانه منتقل شدند. تعداد افراد آن ۵۰۰ نفر در قزوین و ۵۰۰ نفر در تهران بوده است که به ژاندارمری خزانه ملحق شدند (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۱۳۵). از جمله افرادی که جذب ژاندارمری شده و در سال‌های بعدی به مراتب بالایی دست یافتند، به افراد ذیل می‌توان اشاره داشت:

-افتخار نظام؛ از صاحب منصبان ارشد وزارت جنگ بود که با درجه ماژوری (سرگرد). به ژاندارمری خزانه منتقل و به سمت فرماندهی گردان و سربازخانه که عالی‌ترین شغل فرماندهی در ژاندارمری خزانه بود، منصوب گردید و بعد از انحلال ژاندارمری خزانه به ژاندارمری دولتی منتقل و شغل‌های حساسی را احراز کرد.

-کیوان میرزا مریخی؛ از افسران تحصیل کرده وزارت جنگ که با درجه نایب اولی به ژاندارمری خزانه داخل شد و به عنوان فرمانده دسته منصوب و بعد از انحلال ژاندارمری خزانه به ژاندارمری دولتی منتقل شد.

-فضل الله خان آقاولی؛ وی تنها کسی بود که با درجه سلطانی در ژاندارمری خزانه استخدام شد. وی در دانشکده‌های نظامی اروپایی تحصیلات خود را طی کرده بود و دارای اطلاعات وسیع بوده و به زبان‌های انگلیسی و فرانسه آشنایی کامل داشت. در ژاندارمری خزانه وی عهده‌دار فرماندهی گروهان بود و از صاحب‌منصبان ارشد و شاخص ژاندارمری خزانه به شمار می‌رفت. وی بعد از انحلال ژاندارمری خزانه به ژاندارمری دولتی منتقل و تا درجه کلنلی و مقام فرماندهی رژیمان (هنگ) ارتقا یافت. فضل‌الله خان آقاولی در ماجرای عقد قرارداد ۱۹۱۹ از روی وطن‌پرستی و به خاطر حفظ استقلال و مصالح کشور خودکشی کرد و این اقدام وی تأثیر زیادی در مخالفت با این قرارداد داشت (مستوفی، ۱۳۷۱: ۱۲۰).

-فرج‌الله خان آقاولی؛ سپهبد آقاولی از جوانان وطن‌پرستی بود که وارد ژاندارمری خزانه شد و سپس در ژاندارمری دولتی خدمت کرد. وی طی مدارج عالی را در قشون متحدالشکل رضاشاه ادامه داد و به درجه سرتیپی ارتقا یافت و مدتی هم استاندار خوزستان و سپس در سال ۱۳۲۸ به فرماندهی ژاندارمری و بعداً به عنوان وزیر کشور انتخاب شد.

-علیقلی خان پسیان؛ علیقلی خان فرزند ژنرال حمزه خان پسیان از شخصیت‌های بارزی بود که با درجه نایب اولی در ژاندارمری خزانه استخدام و با سمت فرماندهی دسته و گروهان خدمت را ادامه داده و بعد به ژاندارمری دولتی منتقل و سپس با درجه مائوری به فرماندهی باطالیان در رژیمان فارس مشغول شد و در مبارزات بین عوامل انگلیس به سرکردگی قوام‌الملک و عوامل ضدانگلیسی به فرماندهی ژاندارمری و دموکرات‌ها، وی که در یک موقعیت سختی گرفته بود، برای این که به دست دشمن نیفتد، خودکشی کرد.

-فتحعلی خان ثقفی؛ فتحعلی خان ثقفی معروف به توپچی به خاطر تحصیلات بالا و موقعیت خانوادگی خود وارد ژاندارمری خزانة شد و بعد وارد ژاندارمری دولتی شده و مامور خدمت در رژیمان فارس شد. در درگیری با عوامل انگلیس دستگیر و به صورت تحت الحفظ به تهران فرستاده شد.

-حسن خان ملکزاده (هیربد)؛ وی تحصیلاتش را در خارج از کشور طی کرده بود و بعد از بازگشت از تحصیلات با مشروطه خواهان و دمکرات ها حشر و نشر داشت. وی مدتی مشغول ترجمه آیین نامه ها و مقررات مربوط به ژاندارمری فرانسه، سوئد و ترکیه شد و سپس به توصیه افراد حزب دمکرات وارد ژاندارمری خزانة شد. ملکزاده تا انحلال ژاندارمری خزانة با سمت فرماندهی گروهان اجرائیات در تهران و حومه مشغول به کار شد و سپس در جنگ جهانی اول در رژیمان فارس خدمت کرد. سپس در دولت مقاومت ملی شرکت کرد و به همراه تعدادی از مهاجرین بعد از شکست ژاندارمری به استانبول رفت و پس از پایان جنگ دوباره وارد خدمت در ژاندارمری دولتی گشت.

-احمدخان اخگر؛ وی نیز با توجه به شایستگی های اخلاقی و خانوادگی با درجه نایب دومی در ژاندارمری خزانة استخدام گردید و در خلال جنگ جهانی اول در رژیمان فارس خدمت کرد. اخگر به همراه تعداد زیادی از افراد ژاندارمری در فارس به دمکرات ها پیوسته و با آزادی خواهان دشتی و دشتستان همکاری کرده و با قوای انگلیسی درگیری هایی داشتند. وی بعدها به درجه سرهنگی ارتقا یافت.

-دکتر منوچهر سپانلو؛ وی تحصیلات پزشکی خود را در اروپا سپری کرده بود و با درجه سلطانی برای ریاست بهداری و بیمارستان ژاندارمری خزانة استخدام گردید. وی بعد از کودتا از ژاندارمری استعفا داد.

-عطاءالله علائی؛ با درجه نایب دومی استخدام و با در دفتر ژاندارمری خزانة کار می کرد. وی بعد از تشکیل ارتش متحدالشکل تا درجه سرلشکری ارتقا پیدا کرد.

-مسعودخان پولادین؛ وی نیز ابتدا در ژاندارمری خزانه استخدام شد و عهده‌دار فرماندهی گروهان در رژیمان فارس شد. وی به خاطر اقدامات ضدانگلیسی‌اش در جنگ با عوامل قوام‌الملک اسیر و به دست آن‌ها اعدام شد.

-حسین‌قلی خان خزانه؛ در ژاندارمری خزانه استخدام و مدتی مدیریت امور دارالترجمه را عهده‌دار بود.

-حیدرقلی خان پسیان؛ با درجه نایب دومی استخدام و به فرماندهی دسته ارتقا و تا سلطانی ارتقا یافت. بعد از کودتا و تشکیل ارتش متحدالشکل تا درجه سرتیپی ارتقا یافت. ابوالفتح‌خان برزین، نورالدین‌خان، مدیر نظام و بسیاری دیگر در زمره چنین افرادی بودند (افسر، ۳۵-۳۸: ۱۳۳۲).

حضور شوستر در ایران دیری نپایید و به خاطر اصطکاک با منافع روسیه که به بهانه توقیف اموال علاءالدوله و تصرف اموال شعاع‌السلطنه با دخالت روسیه روبه‌رو شد و با مخالفت و تهدید روس‌ها مجبور به ترک ایران گردید (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۱۳). بعد از رفتن شوستر از ایران، قسمتی از قوای ژاندارمری خزانه به ریاست کلنل مریل، اسکار پرنس و جان اف. گرین امریکایی - که در تهران ماندند و به همراه شوستر از ایران خارج نشدند - برای مدتی تعلیم افسران ژاندارمری به عهده افسران امریکایی افتاد (علی‌بابایی، ۱۳۸۵: ۱۰۷). قسمتی از افراد ژاندارمری برای تامین امنیت راه تهران-قزوین و قزوین-همدان به کار گرفته شدند و قسمتی دیگر به ریاست ماژور شولدبران مأمور تأمین امنیت راه تهران-قم گردیدند (سپهر، ۱۳۶۲: ۱۰۷). این نیروها با آمدن افسران سوئدی جذب ژاندارمری دولتی شدند. حدود ۱۱۰۰ نفر از افراد از جمله ۳۵ افسر به ژاندارمری دولتی انتقال و یالمارسون بسیاری از افراد مورد نیازش را یافت.

گروه دوم از افراد ژاندارمری، افسرانی بودند که از وزارت جنگ منتقل شده بودند (کرونین، ۱۳۷۷: ۵۳). انتخاب افسران مزبور به عهده و تمایل ژاندارمری واگذار شده بود. در انتخاب این افسران نهایت دقت و مراقبت به عمل آمد. کسانی چون

ماژورها: عبدالعلی خان اعتماد مقدم، عزیزالله خان ضرغامی، مصطفی خان شوکت، نصرالله خان کلهر، اکبر میرزا قهرمانپور، سلطان سیدجوادخان میرفندرسکی، سلطان امجدنظام زنده دل نمونه چنین کسانی بودند (افسر، ۱۳۳۲: ۷۵).

گروه سوم کسانی بودند که بنا به خواست و اراده خود در مدارس نظامی اروپایی و عثمانی آموزش دیده و مستقیماً به استخدام ژاندارمری دولتی درآمدند. کسانی چون سالار نظام کوپال، مسعودخان کیهان، رضاقلی خان کریم قوانلو، حبیب الله خان شیانی، و غلامرضاخان پسیان، سلطان همایون شه رئیس، تقی خان الپ و سلطان افشاراغلو (افسر، ۱۳۳۲: ۷۵).

-گروه چهارم مشتمل بر کسانی بودند، که از مدارس خود ژاندارمری دولتی فارغ التحصیل شده بودند. این گروه از افسران، اکثراً افراد موفق از آب درآمدند و به مناصب بالایی دست یافتند (کرونین، ۱۳۷۷: ۵۴). یکی از اقدامات مهم و اساسی افسران سوئدی برای زمینه سازی ایجاد ژاندارمری دولتی، تاسیس مدارس برای آموزش و تعلیم کادر مورد نیاز بود. در بدو امر آیین نامه و مقررات خاصی برای سازماندهی و مدیریت ژاندارمری وجود نداشت. بدین منظور برنامه های آموزشی و دروس و آیین نامه های مورد نظر توسط تعدادی از افسران سوئدی و ایرانی تهیه گردید و یک مدرسه افسری با نام «کاندیدا افسیسه» در سال ۱۳۲۹ق. با ۳۰ شاگرد شروع به کار کرد و مدرسه دیگری به نام مدرسه درجه داری (مدرسه کادت) با ۶۶ نفر در سال ۱۳۳۰ق زیر نظر ماژور فولکه تشکیل شد. پس از فارغ التحصیلی این افسران بود که ژاندارمری دولتی به صورت رسمی در سال ۱۳۳۰ق. تأسیس شد (قائم مقامی، بی تا، ۱۵۲). در انتخاب شاگردان هم با دقت نظر عمل می شد و زمینه تحصیلاتی آنها و موقعیت خانوادگی شان مد نظر قرار می گرفت. مدرسه کادت دوره اش چهار ماهه بود و شامل سه دوره افسری، درجه داری و سرجوخه ای بود. در آگهی پذیرش مدرسه افسیسه هم داشتن تحصیلات، سالم بودن مزاج، تربیت خانوادگی و حسن اخلاق از شروط لازم ذکر شده بوده است. مدرسه دیگر، مدرسه سوزافیسیه برای تربیت گروهبانی بود که توسط کلنل یالمارسون تشکیل شد. علت تأسیس مدرسه، آموزش افرادی برای استقرار

در پاسگاه‌ها، راه‌ها، خیابان‌ها، روستاها و آشنایی افراد با طرز کار و وظایف خود بود. از مواد آموزشی این مدارس علاوه بر آموزش‌های نظامی چون تیراندازی، سواری، عملیات پیاده، سوار، صحرائی، تیراندازی با تفنگ و مسلسل، دروس عمومی چون فارسی، تاریخ و جغرافی هم به آن‌ها آموزش داده می‌شد. در طول دوران تحصیل نیز توسط مربیان نسبت به تعلیم و تربیت و تقویت روحیه وطن‌دوستی و ارتقاء اخلاق و رفتار آن‌ها دقت می‌گردید (افسر، ۱۳۳۲: ۵۴). این افسران با توجه به دقت نظری که در گزینش آن‌ها شده بود و نیز به خاطر آموزش‌هایی که می‌دیدند، اغلب به افسران ممتازی تبدیل شده و به درجات بالایی دست یافتند. از بین آن‌ها کسانی چون میرمحمدعلی مقدم، مهدی‌قلی علوی مقدم، محمود امین به درجه سرلشگری رسیدند. حسین‌قلی سطوتی، حسن‌خان بقایی به درجه سرتیپی ارتقا یافته و سه نفر از آن‌ها به نام‌های حسین‌قلی سطوتی، مهدی‌قلی علوی مقدم و محمدعلی علوی مقدم در سال‌های ۱۳۲۲، ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ به فرماندهی ژاندارمری رسیده و بقیه هم ریاست ادارات و مراکز مهم در ارتش و امنیه را بر عهده گرفتند (افسر، ۱۳۳۲: ۷۵). بسیاری از افرادی که در ژاندارمری به کسوت افسری درآمدند، برخلاف افسران واحدهای تشکیلات قدیمی‌تر نظامی ایران، از قشرهای نسبتاً بالای جامعه بودند. این افسران بخشی از طبقه ممتاز جامعه محسوب می‌شدند. برای مثال حسن ارفع، فرزند ارشد ارفع‌الدوله یکی از دیوانسالاران بلندپایه دربار قاجار بود. عبدالرضا افخمی ابراهیمی فرزند سلطان‌علی‌خان وزیر افخم، پیشکار مظفرالدین‌شاه بود. شاهزاده محمدحسین‌خان جهانبانی یکی از شاهزادگان قاجار بود که با خواهر قوام‌الدوله ازدواج کرد. برخی از افسران از خانواده افسران بلندپایه بودند مثل پسیان‌ها و علوی مقدم‌ها.

برای یک مقایسه بین دونیروی قزاق و ژاندارمری می‌توان دو تن از نمایندگان آن‌ها را مورد مقایسه قرار داد. کلنل محمدتقی‌خان پسیان و رضاخان میرپنج هر دو نمایندگان نیروهای خود (ژاندارمری و قزاق). بودند. هر چند به لحاظ مرامی با هم اشتراکاتی داشتند و هر دو خواهان اصلاح و دگرگونی در ساختار سنتی سیاسی و اجتماعی بودند،

اما رضاخان از خانواده‌ای فرودست و پسیان به خانواده‌ای متشخص تعلق داشت. تحصیلات رسمی رضاخان نازل بود و هیچ تجربه‌ای از مسافرت به کشورهای خارجی نداشت. برعکس پسیان، فردی تحصیل کرده و علاوه بر زبان عربی، به زبان‌های فرانسه، آلمانی و انگلیسی مسلط بود. یک فرد وطن‌پرست و تلاش‌گر در انجام اصلاحات و استقلال ایران بود. رضاخان در درون تشکیلات قزاق به عنوان یک فرد توطئه‌گر و به زدوبند معروف بود. در حالی که پسیان از فساد و خویشاوندگرایی در حیات سیاسی ایران متنفر بود (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۷).

صاحب‌منصبان ژاندارمری ایران با توجه به مقام و منزلت اجتماعی آنان به طور کلی از تحصیلات خوبی برخوردار بودند. برخی از آن‌ها به ابتکار شخصی خود، آموزش‌های علمی و نظامی خود را در خارج از کشور گذرانده بودند. کالج نظامی استانبول یکی از مشهورترین آن‌ها بود که اغلب داوطلبین به آنجا می‌رفتند. برخی دیگر در سن سیر فرانسه و یا نهادهای مشابه در آلمان و اتریش به تحصیل می‌پرداختند. تعدادی نیز دوره‌های آموزشی خود را در ایران می‌گذراندند و برای تحصیلات نظامی خود وارد مدارس سازمان‌یافته صاحب‌منصبان ژاندارمری می‌شدند. شماری از این صاحب‌منصبان به زبان‌های خارجی که معمولاً فرانسه بود، صحبت می‌کردند. طبیعتاً صاحب‌منصبانی که به این گونه تربیت می‌شدند، از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بودند. به لحاظ خاستگاه جغرافیایی، بیشتر آنان از مناطق شمالی ایران، مثل تهران و تبریز بودند (کرونین، ۱۳۷۷: ۵۵).

۳. جنگ جهانی اول و بروز گرایش‌های سیاسی-اجتماعی افسران ژاندارمری:

جنگ جهانی اول مهم‌ترین رویداد سیاسی و نظامی تاریخ جهان تا آن روزگار بود. سقوط امپراتوری‌های اتریش-مجارستان، عثمانی و روسیه از پیامدهای این جنگ بوده است. هنوز چند ماهی از به تخت نشستن احمدشاه قاجار در سال ۱۲۹۳ شمسی، نگذشته بود که شعله‌های جنگ جهانی اول زبانه کشید و نه تنها اروپا، بلکه آسیا نیز به

میدان جنگ دول متخاصم تبدیل شد. ایران در اول نوامبر ۱۹۱۴/دهم ابان ۱۲۹۳ اعلام بی‌طرفی کرد. با این حال صفحاتی از خاک ایران شاهد حضور و جنگ نیروهای متفقین و دول محور گردید (کسروی، ۱۳۷۸:۵۸۹). زیرا دولت مرکزی بنا به دلایل متعدد از جمله ضعف بنیه اقتصادی و نبود ارتش و نیز حضور نیروهای نظامی روس و انگلیس بسیار ضعیف و به روایتی «حکومت مرکزی در خارج از پایتخت وجود نداشت» (آبراهامیان، ۱۳۷۷:۹۳). عمدتاً به خاطر ناامیدی از وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور جنبش‌های اجتماعی چندی در کشور به وقوع پیوسته بود. در گیلان میرزا کوچک‌خان جنگلی نهضت جنگل را با کمک کمیته اتحاد اسلام راه‌اندازی کرده بود. در تبریز شیخ محمد خیابانی هم با کمک حزب دموکرات تبریز سر از اطاعت حکومت مرکزی پیچیده بود. در بسیاری از مناطق کشور خان‌ها و سران ایلات حکومت محلی تشکیل داده بودند. در خوزستان شیخ خزعل، در چهار محال، بختیاری‌ها و در کردستان سمیتقوی کرد مناطقی را تحت سلطه خود داشتند و به صورت مستقل با دولت‌های روس و انگلیس و عثمانی رابطه برقرار می‌کردند (مستوفی، ۱۳۷۱:۱۳). جنگ جهانی اول تأثیر مستقیم و مخربی را بر اقتصاد و اجتماع ایران برجای گذاشت. ارتش‌های متخاصم محصولات کشاورزی، دامی و خود دام‌ها را مصادره می‌کردند. دهقانان به زور به جاده‌سازی و سایر بیگاری‌های نظامی واداشته می‌شدند. به طوری که بسیاری از روستاهای از سکنه خالی شدند. نتیجه آن شد که ایران تا سال ۱۳۰۴ ش. هم به سطح تولید کشاورزی ماقبل جنگ برنگشت. شهرها با تورم روبرو گشت، واردات بر صادرات پیشی گرفت. اوج مشکلات در زمستان سال ۱۲۹۷ ش بود که قحطی شدیدی که عمدتاً ناشی از مصادره محصولات توسط ارتش‌های روس و انگلیس بود، بروز کرد. شدت قحطی به حدی بود که تلفات آن را بین یکصد هزار تا دومیلیون برآورد کرده‌اند (فوران، ۱۳۷۸:۲۹۶). مهم‌ترین تأثیر جنگ جهانی اول را می‌توان در سیاسی شدن فزاینده افسران ژاندارمری و تعامل آن‌ها با گروه‌های ملی‌گرا و به ویژه دموکرات‌ها در سپهر سیاست ایران آن روز برآورد کرد (اتابکی، ۱۳۸۷:۸۰). فضای عمومی جامعه هم به شدت دچار هیجانات سیاسی شده بود. به جز دو روزنامه رعد و عصر جدید که هوادار

متفقین بودند، بقیه روزنامه‌ها و نشریات که از اقدامات روسیه و همکاری انگلستان با روسیه در تجاوزگری‌ها ناراضی بودند، طرفدار آلمان و تا حدودی عثمانی شدند. در این زمان اکثریت افراد و احزاب و گروه‌ها از همان آغاز جنگ جهانی اول دل، به هوای متحدین بستند و این احساسات به یک‌باره عمومی شد (بهار، ۱۳۷۹: ۱۵/۱). عوامل چندی با پیدایش زمینه‌های جنگ جهانی اول و سپس آغاز و گسترش آن به داخل خاک ایران، در بروز گرایش‌های سیاسی و اجتماعی افسران و کادر ژاندارمری مؤثر بود که به آن‌ها اشاره می‌شود.

الف- انعقاد قرارداد ۱۹۰۷:

انعقاد قرار داد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلستان به منظور رسیدن به تفاهم و رفع اختلافات دامنه‌دار بین دو ابرقدرت آن روز و مقابله با قدرت نوظهوری-آلمان- بود که منافع هر دو آن‌ها را تهدید می‌کرد. بر اساس این قرارداد ایران به سه منطقه نفوذ بریتانیا، منطقه زیر نفوذ روسیه و بی‌طرف تقسیم شد (کارلوترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۴۹). ایرانیان از چند و چون این قرارداد در حالی که هنوز به طور رسمی منتشر نشده بود، آگاه شدند و موجی از اعتراض، مخالفت و انزجار از سوی احزاب، گروه‌ها و روزنامه‌ها بر علیه آن پدید آمد. روزنامه مساوات، مقاله‌ای بر علیه آن نوشت، دهخدا در قسمت چرند و پرند رونامه صوراسرافیل نمایندگان مجلس را سرزنش کرد، که چرا واکنش کافی نسبت به آن نشان نمی‌دهند. سیدجمال واعظ در خطابه‌ای اعلام کرد که دو کشور در حال تقسیم ایران بین خود هستند. فرقه اجتماعیون عامیون هم در بیانیه‌ای سیاست دو دولت روس و انگلیس در این باره را محکوم کرد (یزدانی، ۱۳۹۱: ۲۳۴). این قرارداد و حمایت انگلستان از سیاست‌های تجاوزکارانه و استعماری روسیه، باعث گسترش نفرت مردم ایران از انگلستان شد. زیرا از دید برخی از ناسیونالیست‌های مشروطه‌خواه ایران، انگلستان مدافع نظام مشروطه محسوب می‌شد و در برخی موارد با نهضت مشروطه‌خواهی ایرانیان همگامی کرده بود. این در حالی بود که با بستن این قرارداد با روسیه -که مظهر حکومت استبدادی و دشمن نظام مشروطیت ایران بود- بر علیه ایران

ساخته بود. این امر نه تنها نهضت آزادی‌خواهی ایرانیان را تهدید می‌کرد، بلکه موجودیت ایران را نیز در معرض خطر قرار می‌داد (کاتم، ۱۳۷۸:۲۰۱). قرارداد ۱۹۰۷ در شرایطی به وقوع پیوست که انقلاب مشروطیت ایران تازه به پیروزی رسیده بود و این پیروزی در حالت نامتوازنی از جهت رقابت بین طرفداران استبداد و مشروطه قرار داشت. امضای این قرارداد باعث گردید که روحیه مشروطه‌خواهان متزلزل شده و محمدعلی‌شاه را در مبارزه برای برانداختن مشروطه مصمم سازد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱:۶۴۴). انعقاد این قرارداد تأثیر زیادی بر افزایش مداخلات دو قدرت روس و انگلیس داشت. بلافاصله بعد از قرارداد و تعیین مناطق نفوذ، روسیه مداخلات خود را در ایران افزایش داد. نیروهای نظامی روس در دوران استبداد صغیر و قیام مردم تبریز به رهبری ستارخان، به بهانه حمایت از اتباع روس، وارد تبریز شد. نیز به بهانه اولتیماتوم وارد خراسان، گرگان و قزوین شدند. آن‌ها اقدام به ایجاد پادگان‌هایی در شهرهای تبریز، رشت و انزلی کردند و از طریق این پادگان‌ها عملاً کنترل این مناطق را در دست خود گرفتند. حکام این ایالات هر چند ایرانی بودند، اما با مؤافقت روسیه برای حکومت منصوب می‌شدند. گاه چهره‌های منفوری چون شجاع‌الدوله با حمایت روس‌ها والی آذربایجان می‌شد و گاه ایلاتی چون شاهسون‌های اردبیل به ریاست رحیم‌خان چلبیانیلو را بر منطقه‌ای مسلط می‌کردند. با سلطه روس‌ها بر مناطق شمالی، احزاب و جمعیت‌های آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب تعطیل و بسیاری از افراد به دست روس‌ها تعقیب و شکنجه و حتی اعدام شدند که به دار آویختن تقه‌الاسلام تبریزی و همراهانش در روز عاشورا نمونه‌ای از آن است (کاتم، ۱۳۸۵:۲۱۵). روس‌ها گستاخی را به جایی رساندند که صحن حرم امام هشتم را گلوله باران کردند (بهار، ۱۳۷۹: ۱/۱۵). به طور کلی قرارداد ۱۹۰۷ از دید ایرانیان بالاترین حد فاجعه بود. از دید خوش‌بین‌ترین ایرانیان، قرارداد مزبور نشان می‌داد رقابت روس و انگلیس وارد مرحله خطرناکی شده و لابد گام بعدی این رقابت تجزیه ایران خواهد بود. با آغاز جنگ جهانی اول دو دولت پیمانی سری در سال ۱۹۱۵ با هم بستند که در واقع تکمیل‌کننده قرارداد ۱۹۰۷ بود. در این معاهده که از استقلال

ایران اسمی برده نشده بود به دولت بریتانیا اجازه داده شد، کنترل منطقه بی‌طرف به ویژه میدان‌های نفتی را به دست گیرد و در عوض روسیه در مناطق نفوذ خود آزادی عمل کامل داشته باشد و بعد از جنگ کنترل استانبول و تنگه‌های بسفر و داردانل را به دست گیرد (کدی، ۱۳۷۵:۱۴۶). مضمون اصلی قرارداد سرّی آن بود که روسیه صفحات شمالی را به خاک خود ضمیمه کند و در عوض بریتانیا اداره جنوب ایران را مسقیماً به دست گیرد (فوران، ۱۳۷۸:۲۹۷). هر چند انگلستان در آغاز از تشکیل نیروی ژاندارمری ایران حمایت کرده بود، اما با شروع جنگ جهانی اول و گرایش افسران سوئدی به آلمان و نارضایتی مردم ایران و به ویژه افراد ژاندارمری از سیاست‌های انگلیسی‌ها، انگلستان به این نتیجه رسید که تمامی تلاش‌های آن‌ها در تحقق آرزوی تشکیل نیرویی محافظ و مدافع منافع آن‌ها- همانند فزاق‌ها برای روسیه- با شکست مواجه شده است (سفیری، ۱۳۸۱:۹۷). از این جا بود که انگلستان حمایت مالی و سیاسی خود را از ژاندارمری قطع کرد و ایرانیان هم بیش از پیش متوجه آلمان شدند. این معاهدات تأثیر بسیار زیادی در ایجاد احساسات ضد روسی و انگلیسی و در عوض طرفداری از آلمان داشت. به طور کلی این قرارداد نقطه عطف مهمی در سیر ناسیونالیسم ایران است. به قول کاتم ریشه‌های تمامی جنبه‌های ضدغربی ناسیونالیسم ایران در نیمه قرن بیستم تا حد زیادی از خاطره این قرارداد تغذیه می‌شوند (کاتم، ۱۳۸۵:۲۰۳).

ب- همکاری نیروهای ژاندارمری با ملیون و دمکراتها:

مهم‌ترین تأثیر جنگ در قطب‌بندی و صف‌بندی سیاسی جدید در بین نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور خود را نشان داد. گرچه ایران بی‌طرفی خود را در جنگ اعلام کرده بود، ولی حوادث سال‌های اولیه جنگ چه به لحاظ سازمانی و چه به لحاظ سیاسی تأثیر عمیقی بر این نیروها داشت. با شروع جنگ و اشغال خاک ایران، احساسات ناسیونالیستی و انقلابی مردم ایران شعله‌ور گردید و اشتیاق مردم ایران به بازسازی کشور و تبدیل آن به یک کشور مستقل در دل بسیاری از مردم ایران پدیدار شد (کدی، ۱۳۷۵:۱۴۵). با افتتاح

مجلس سوم، فعالیت‌های سیاسی توسط دمکرات‌ها و مشروطه‌خواهان بار دیگر آغاز شد و آن‌ها ارتباطات خود را با سفارتخانه‌های متحدین بیشتر کردند و مجموع این اقدامات که باعث نگرانی روسیه و انگلیس را فراهم می‌ساخت، موجب گردید که سپاهیان روسیه به طرف تهران حرکت کردند (بهار، ۱۳۷۹: ۱۷/۱). و به دنبال آن مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا به همراهی ملیون و دمکرات‌ها کمیته‌ای به نام «کمیته دفاع ملی» برگزیده و حتی گفتگو از بستن پیمانی با دولت آلمان و بردن پایتخت به اصفهان و آغاز کردن جنگ با روس‌ها می‌کردند (کسروی، ۱۳۷۸: ۶۳۸). مهم‌ترین تأثیر جنگ در سیاسی شدن فزاینده نیروهای ژاندارمری و صاحب منصبان ایرانی آن‌ها و فعالیت جدید آن‌ها در همکاری با دمکرات‌ها و ملی‌گرایان در صحنه سیاسی - اجتماعی کشور بود. این نیرو از بدو تولد خود، یادگار مشروطه‌طلبی ایرانیان و پیکار در راه استقلال سیاسی و وحدت ملی بود. مشروطه خواهان نیز نیروهای ژاندارمری را به عنوان ستون فقرات رژیم جدید نگاه می‌کردند. از همان آغاز صاحب منصبان ژاندارمری در پی جذب جوانانی بودند که نسبت به جنبش مشروطه نظر مثبتی داشتند و آرزوی انجام اصلاحات، پیشرفت کشور و استقلال سیاسی را داشتند. همین امر محیط و زمینه مناسبی را برای گسترش نوعی آگاهی سیاسی و اجتماعی در درون نیروهای ژاندارمری فراهم ساخته بود، که پیروی صاحب منصبان ژاندارمری از حزب دموکرات مظهر واقعی آن بود. در واقع این طور به نظر می‌آمد که مدارس آموزشی افسران ژاندارمری، مکان مناسبی برای اهداف تبلیغاتی حزب دموکرات هستند. دموکرات‌ها نیز با جای دادن معلمین طرفدار خود در این مدارس امیدوار بودند که بتوانند افکار خود را بسط داده و از حمایت بیشتری برخوردار شوند (کرونین، ۱۳۷۷: ۵۹). یکی از افسران ژاندارمری به نام ملک‌زاده هیربد که در ژاندارمری تحت مدیریت سوئدی‌ها استخدام شده و مدارس افسری را تا صاحب‌منصبی طی کرده بود اذعان دارد که هنگامی که رژیمان فارس ایجاد شد و وی نیز جزء ستون اعزامی به فارس قرار گرفت و از طرف فرقه دمکرات مأمور شده بود که با همکاری آزادی‌خواهان محلی فارس و به خصوص کسانی که اسامی آن‌ها را سیدرضا مساوات داده بود، به تشکیل کمیته ایالتی فرقه اقدام

نماید (معتضد، ۱۳۸۳: ۷۶۴). در خلال جنگ جهانی اول ژاندارم‌ها همگام با دموکرات‌ها از همکاری با دولت انگلیس دست کشیده و در نتیجه موقعیت جدید بین المللی، همراه با شرکای خود در حزب دموکرات به سوی اتحاد با آلمان کشانیده شد. ژاندارم‌ها همگام با ملیون ایرانی آلمان را به عنوان نیروی سوم برای مقابله با روس و انگلیس انتخاب کرده و آلمانی‌ها هم به نوبه خود پی بردند که از نیروی ژاندارمری می‌توانند برای اجرای طرح‌های خود در ایران و افغانستان استفاده کنند.

ج- گرایش به آلمان:

بسیاری از سیاستمداران ایران چون مستوفی الممالک، مشیرالدوله و مخبرالسلطنه و دیگران با مطرح کردن آلمان، کوشش می‌کردند در برابر نفوذ مقتدرانه روسیه و انگلستان تعادلی به وجود بیاورند و در عین حال کشور خود را در مقابل اهداف توسعه‌طلبانه عثمانی‌ها محافظت نمایند (باست، ۱۳۷۷: ۲۹). در این میان احساسات دینی ایرانیان هم در گرایش به آلمان و عثمانی بی‌تأثیر نبود. برخی از ایرانیان دولت عثمانی را دولتی مسلمان می‌دیدند که با دول استعمارگری چون روسیه و انگلستان در حال جنگ است و بر خود لازم می‌دیدند که این کشور را یاری رسانند (شمیم، ۱۳۷۴: ۵۵۶). به ویژه که عثمانی‌ها با تشکیلات اتحاد اسلام تبلیغات وسیعی را به راه انداخته و برخی از علما و اقشار مذهبی ایران را متمایل به اندیشه اتحاد اسلام کرده بودند. از سوی دیگر آلمان‌ها با استفاد از احساسات ضدروسی و ضد انگلیسی ایرانی‌ها، قیصر را فردی حامی اسلام معرفی کرده و حتی در برخی از محافل شایعه شده بود که ویلهلم قیصر آلمان به اسلام تشریف یافته و برای دفاع از اسلام و مسلمین به پا خاسته است (کدی، ۱۳۷۵: ۱۴۴). در سال ۱۹۱۴ پیمان اتحادی بین آلمان و عثمانی منعقد شد و تصمیم گرفته شد که سیاست‌های سیاسی و نظامی خود در آسیا را با هم هماهنگ نمایند. استراتژی جنگی آلمان در شرق ایجاد جبهه‌ای بود که بتواند از پشت نیروهای متفقین را مورد تهدید قرار داده و منافع و مواضع حساس روسیه و انگلیس را مورد حمله قرار دهد. بدین منظور آن‌ها در نظر داشتند، هند و افغانستان را به منظور برانگیختن شورش در هند بر علیه حاکمیت انگلستان با

خود همگام سازند (اتحادیه، ۱۳۸۷:۲۳). بر این اساس هیئتی تشکیل شد تا از طریق ایران به افغانستان اعزام شوند. هدف این بود که با همکاری عشایر و عوامل طرفدار آلمان چون ژاندارم‌ها و با توسل به فتوای جهاد علمای شیعه و سنی بر علیه منافع انگلیس وارد عمل شوند. مهم‌ترین هدف این هیئت ضربه به تأسیسات نفت شرکت نفت ایران و انگلیس در مسجد سلیمان و آبادان، همچنین منافع تجاری و بازرگانی، خطوط تلگراف هند و اروپا و کنسول‌گری‌های انگلیس در شهرهای مختلف بود. این هیئت که تعداد آن‌ها به دویست نفر می‌رسید، مجهز به بی‌سیم، مهمات و جزوه‌های تبلیغاتی و مقادیری پول بر علیه انگلیس بودند. این هیئت به فرماندهی کاپیتان فریتز کلاین و افراد برجسته‌ای چون ویلهلم واسموس - معروف به لورنس آلمان و کنسول سابق آلمان در بوشهر - اسکار نیدرمایر و پروفیسور اریش سوگمایر - شرق‌شناس معروف - حضور داشتند (باست، ۲۸). آن‌ها در ایران زمینه بسیار مناسبی برای تبلیغات و اقدام بر علیه انگلستان یافتند. واسموس که مدت‌های مدیدی در مناطق جنوبی ایران حضور داشت و به زبان فارسی و فرهنگ و آداب و رسوم این مناطق کاملاً آشنا بود. نفوذ زیادی در بین شخصیت‌ها و به ویژه عشایر این مناطق داشت و در تحریک آن‌ها بر علیه انگلستان نقش بسزایی داشت. به طوری که فعالیت‌های واسموس و ارتباط وی با مخبرالسلطنه والی فارس و ژاندارمری موجبات نگرانی جدی انگلیسی‌ها را فراهم ساخته بود (مابری، ۱۳۶۹:۸۸). در شیراز واسموس به هنگام ورود به شهر، وارد ژاندارم‌خانه شد و صاحب‌منصبان سوئدی مقدم او را گرامی داشتند و موجبات استحکام روابط وی با مخبرالسلطنه را فراهم ساختند. فردای آن روز مخبرالسلطنه کالسکه فرستاد و واسموس را به دارلایاله دعوت کرد. به دنبال این ارتباطات در شیراز هیجان شدیدی بین جوانان و ملیون و ژاندارم‌ها بر علیه انگلیسی‌ها و طرفداری از عوامل ضدانگلیسی پدید آمد. حتی طرح تأسیس قشون ملی توسط داوطلبین در حال تکوین بود. مجلس ترحیم باشکوهی در شیراز توسط ماژور علیقلی خان پسیان برای شهادت رئیس‌علی دلواری برگزار شد. ماژور علیقلی خان بر حسب تقاضای کمیته حزب دموکرات، دو نفر

از صاحب‌منصبان ژاندارمری را برای سازماندهی قشون ملی مأمور کرد. روابط بین انگلیسی‌ها و ژاندارم‌ها به حدی تیره شد که خانه طرفداران و عوامل انگلستان چون قوام‌الملک توسط اهل شهر و ژاندارم‌ها مورد تعرض واقع گردید (هدایت، ۱۳۷۵: ۲۹۰). ساختمان کنسول‌گری انگلیس توسط ژاندارم‌ها محاصره شد، سیم‌های تلگراف آن بریده شد و به ناچار کنسول انگلیس اوکانر و همراهانش تسلیم شدند (رایت، ۱۳۸۵: ۲۳۷). و انگلیسی‌های شیراز از جمله اوکانر کنسول انگلیس دستگیر شده و آن‌ها را به نزد واسموس در اهرم فرستادند. زایر خضرخان از عوامل ضد انگلیسی بوشهر مأمور محافظت از آنان شد و آن‌ها به مدت یک سال در زندان خضرخان بودند (سپهر، ۱۳۶۲: ۸۰). به دنبال این احساسات و فعالیت‌های ضد انگلیسی در مناطق جنوبی، انگلستان برای حفظ منافع خود، دست به تشکیل پلیس جنوب زد. این نیروی نظامی که نام اصلی آن تفنگ‌داران جنوب ایران یا S.P.I در دو یگان فارس و کرمان تشکیل شد. در سال ۱۹۱۵ انگلستان ژنرال سرپرسی سایکس که قبلاً چندین سال کنسول کرمان و مشهد بود، را مأمور تشکیل پلیس جنوب کرد و هدف‌شان این بود که یک نیروی ۱۱۰۰۰ هزار نفری تشکیل داده و برای حفاظت از منافع انگلستان و مقابله با مخالفان اقدام کنند. در بین اتحادیه مخالفان اصلی انگلستان که شامل مأموران آلمانی به رهبری واسموس، قشقایی‌ها به رهبری صولت‌الدوله، عشایر تنگستانی و دشتستانی و اقشار شهری شهرهایی چون شیراز، یزد، اصفهان و دیگر شهرها بودند، ژاندارم‌ها مخالف اصلی بودند. جالب این جاست که انگلستان سعی داشت که تشکیل پلیس جنوب را به دولت ایران بقبولاند و دولت ایران آن را به رسمیت بشناسد که البته دولت ایران زیر بار نرفت. حضور تعداد زیادی از نیروهای انگلیسی و هندی در ایران احساسات ملی شدیدی را برانگیخت. به ویژه برخی از افراد ژاندارمری که در داخل پلیس جنوب شده بودند، دست به اقدامات و فعالیت‌های ضدانگلیسی زدند و برخی از افراد ترک خدمت کردند و سایکس بدین خاطر تعدادی از آن‌ها را اعدام کرد (رایت، ۱۳۸۵، ۲۴۲).

ح- اشغال خاک ایران توسط روسیه و انگلستان:

نیروهای نظامی روسیه که بعد از انقلاب مشروطه به بهانه حمایت از اتباع خود وارد مناطق شمالی به ویژه آذربایجان شدند. به دنبال قرارداد ۱۹۰۷ میزان نفوذ و حوزه مناطق اشغالی بیشتر گردید. بریتانیا هم بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ و بر اساس الگوی روسیه نسبت به امنیت مناطق جنوبی به ایران هشدار داد و زمینه را برای حضور نظامی در سالهای بعدی فراهم ساخت (بهار، ۱۴جلد۱۳۷۹:۱). دولت تزاری روسیه بر سر مسئله استخدام مورگان شوستر و به بهانه توقیف اموال شعاع السلطنه و علاءالدوله دو نفر از افراد تحت حمایت روسیه به ایران اولتیماتوم داده و نیروهای خود را به سمت تهران حرکت دادند (کسروی، ۱۳۷۸:۴۸۶). اما اشغال واقعی خاک ایران در جنگ جهانی اول رخ داد. هر چند واکنش ایران به جنگ جهانی اول اعلام بی‌طرفی بود، اما اعلام بی‌طرفی برای کشوری چون ایران که نه دولت مرکزی آن قدرتی برای حفظ تمامیت سرزمینی داشت و نیز نیروهای نظامی متفقین در خاک ایران حضور داشتند. به دنبال شروع جنگ جهانی اول و حضور نیروهای روسی در شمال غرب، نیروهای عثمانی نیز مناطقی از ایران را به اشغال خود درآورده و نواحی غرب و شمال غرب به صحنه جنگ بین نیروهای عثمانی و روسیه و انگلیس تبدیل شد (اتابکی، ۱۳۸۷:۱۵). این در حالی بود که عناصر آلمانی هم به شدت در ایران مشغول فعالیت بوده و ملیون ایرانی، عشایر و به ویژه نیروهای ژاندارم را بر علیه متفقین تحریک می‌کردند. با شروع جنگ جهانی اول و حضور نیروهای اشغالگر در خاک ایران، در گفتمان سیاسی کشور، رشد نوعی ملی‌گرایی و حس میهن‌پرستی شدید دیده می‌شد که ناشی از تهدید تمامیت ارضی ایران بود. برای نمونه مردم در اصفهان، کاشان و زنجان به شور و هیجان آمده و برای کمک به مهاجران تمرین نظامی انجام می‌دادند. دسته‌هایی از ایل سنجابی و ایلات دیگر به کرمانشاه آمده و خواهان کمک به مهاجرین بودند. این احساسات ناسیونالیستی ژاندارم‌ها نیز از اشغال خاک ایران توسط نیروهای روسی و دیگر کشورها به شدت تحریک شده و بارها با نیروهای روسی در جریان مهاجرت درگیر شدند. ژاندارم‌ها در

نبردها دلیرانه با نیروهای روسی به نبرد می‌پرداختند و بیشتر به خاطر کمبود تجهیزات، اسلحه و نفرات شکست می‌خوردند (کسروی، ۱۳۷۸:۶۴۷). ژاندارم‌ها در همدان و گردنه اسداباد به مدت سه روز مقاومت کردند. در ساوه هم نیروهای ژاندارم به فرماندهی محمدحسین میرزا به خاطر کمبود نفرات و تجهیزات نتوانستند، مقاومت نمایند.

د- حضور افسران سوئدی:

حضور افسران سوئدی در سطح فرماندهی و مستشاری ژاندارم‌ری در گرایش سیاسی و اجتماعی آن‌ها مخصوصاً در گرایش به آلمان‌ها تأثیرگذار بود. صاحب‌منصبان سوئدی از این جهت تأثیرگذار بودند که آن‌ها احترام عمیقی برای آلمانی‌ها قایل بودند. تقریباً تمامی افسران سوئدی طرفدار آلمان و ضدروسیه بودند. در وهله نخست این ضدیت با روسیه ناشی از ترس و نفرت سنتی مردم سوئد نسبت به روسیه بود و ریشه در مسائل تاریخی و جغرافیایی بین دو کشور سوئد و روسیه داشت.

در وهله دوم ناشی از این مسئله بود که اکثر افسران سوئدی دوران آموزش خود را در آلمان گذرانده بودند. آن‌ها به شدت طرفدار ارتش آلمان بودند و سیستم نظامی آن را تحسین می‌کردند و هیچ‌گاه تصور شکست آلمان را در مخیله خود راه نمی‌دادند.

همچنین افسران سوئدی نسبت به نظام مشروطه ایران احساس همدلی و همدردی داشتند و از موقعیت شغلی خود به عنوان مستخدمین مولود نظام مشروطه آگاهی داشتند. همچنین سوئدی‌ها به لحاظ سیاسی تحت تأثیر صاحب‌منصبان ایرانی قرار داشتند. با این که آن‌ها موقعیت‌های فرماندهی مهم را بر عهده داشتند، اما قدرت واقعی در دست صاحب‌منصبان ایرانی بود. سوئدی‌ها به علت ندانستن زبان فارسی قادر به ارتباط و تفاهم زیاد با ایرانیان و افراد اطراف خود نبودند و بیشتر ارتباطات آن‌ها توسط ایرانیانی صورت می‌گرفت که طرفدار دموکرات‌ها بودند (ward, ۲۰۰۹: ۱۰۷). بنا به اظهار اوکانر کنسول انگلستان در شیراز، افسران سوئدی بدون استثنا، طرفدار آلمان و ضد روسیه بودند (اوکانر، ۱۳۷۶:۹۴). آلمانی‌ها در سال ۱۳۳۳/۱۹۱۵ با اکثریت افسران سوئدی شاغل در ایران به

صورت محرمانه به توافق رسیدند. بر اساس این توافق افسران سوئدی به صورت مخفیانه به عضویت ارتش پروس (آلمان) در می‌آمدند، تا با واحدهای تحت فرماندهی خود هسته مرکزی ارتش آینده ایران را به وجود آورند (باست، ۱۳۷۷: ۳۱).

علاوه بر موارد ذکر شده باید این امر را در نظر گرفت که اولین نسل از افراد ژاندارمری تحت تأثیر امواج اندیشه ناسیونالیسم و مشروطه‌خواهی قرار داشته و با توجه به سابقه تحصیلاتی و خانوادگی خود به شدت از این اندیشه متأثر بودند. اوایل قرن بیستم میلادی در ایران و تقریباً اکثر مناطق آسیا عصر رواج و گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی و وطن‌پرستی است. عصری که اریک هابزباوم آن را عصر خوشبختی ناسیونالیسم می‌خواند که نه تنها در ایران، بلکه در کشورهایی چون عثمانی، مصر و دیگر کشورها هم این اندیشه به گفتمان مسلط تبدیل شده بود. (بروجردی، ۱۳۸۲: ۲۲۳). اندیشه‌های ناسیونالیستی در انقلاب مشروطه و حوادث بعد از آن نمود و جلوه خاصی در ایران داشت. به ویژه حضور اشغالگرانه دو قدرت استعمارگر روسیه و انگلیس در جریان جنگ جهانی اول تأثیر زیادی در شعله‌ور شدن این احساسات ناسیونالیستی داشت (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۱۶). و بسیاری از افراد ژاندارمری به عنوان ستون فقرات حافظان استقلال سیاسی ایران در زمره کسانی بودند که به شدت تحت تأثیر این گرایش‌ها بوده و خود دخیل در این جنبش‌های ناسیونالیستی بودند.

با آغاز جنگ جهانی اول، تمایلات ناسیونالیستی افراد ژاندارمری و احساسات ضدانگلیسی و هواخواهی از آلمان بیشتر گردید. مجلس سوم که تازه توسط شاه افتتاح شده بود، با اکثریت افراد دموکرات با سران ژاندارمری هم‌پیمان شده و با ارتباطاتی که با حلقه برلن به ریاست سیدحسین تقی‌زاده برقرار کرده بودند، به شدت بر علیه روس و انگلیس فعالیت می‌کردند. به دنبال این اقدامات حضور نیروهای روسیه در ایران بیشتر شد. به ویژه به خاطر فعالیت عوامل آلمانی و حضور نیروهای عثمانی و نیز زمزمه شنیده شدن انعقاد قرارداد محرمانه همکاری نظامی ایران با آلمان، پیشروی روس‌ها به طرف تهران آغاز شد و حدود ۲۰۰۰ نفر از آن‌ها به قزوین رسیدند. در اعتراض به این

اقدام احمدشاه و بسیاری از فعالان سیاسی و اعضای حزب دمکرات تصمیم به مهاجرت از تهران گرفتند. بسیاری از افراد فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی - که ضدانگلیسی و ضد روسی و هوادار آلمان بودند- که اعضای نمایندگان سیاسی آلمان، اتریش و عثمانی هم آنها را همراهی می‌کردند، ژاندارمری نقش عمده‌ای در سازماندهی این مهاجرت ایفا کرد (کسروی، ۱۳۷۸: ۶۴۰). ماژور ادوال به کاخ سلطنتی احضار و مامور اسکورت شاه و همراهانش در مهاجرت شد. همچنین ژاندارم‌ها به آلمانی‌ها کمک کردند که سلاح و مهمات‌شان را به خارج از تهران منتقل کنند و به خروج حدود دویست نفر از اسرای جنگی اتریشی یاری رساندند. کنترل تمامی شبکه تلفن تهران را در اختیار گرفته و تمامی درشکه‌ها، اسبها و حیوانات بارکش را فراهم کرد تا مهاجران آماده حرکت شوند. ژاندارم‌ها از مهم‌ترین هواداران مهاجرت شاه به اصفهان و تغییر پایتخت بودند که در نهایت به اصرار و حتی تهدید دو سفیر روس و انگلیس شاه از این امر صرف نظر کرد و متقاعد به ماندن در تهران شد (اتابکی، ۱۳۸۹: ۸۹). با این حال فعالان سیاسی به ویژه دموکرات‌ها در مهاجرت از تهران مصمم ماندند. آنها به سوی قم حرکت کردند و کمیته‌ای به نام کمیته دفاع ملی با شرکت کسانی چون سلیمان میرزا اسکندری، میرزا سلیمان خان میکده، میرزا محمدعلی خان فرزین، وحیدالملک، حاج فطن‌الملک، ادیب‌السلطنه، مدرس و تهداد دیگری که با مسیو شونمان آلمانی همکاری می‌کردند. در قم قوای روسیه از دو طرف به نیروی ژاندارم و مهاجرین حمله کرده و قوای ژاندارم و طرفداران آنها را که عمدتاً از نیروهای مردمی و عشایری بودند، شکست دادند. بعد از آن کمیته دفاع ملی عازم کاشان و اصفهان و از آنجا هم به کرمانشاه رفتند. در کرمانشاه مهاجرت دولت مقاومت ملی را تشکیل داده و با همکاری دولت آلمان و عثمانی فعالیت‌های سیاسی و نظامی خود را تداوم بخشیدند. در منطقه کرمانشاه هم درگیری‌های چندی با نیروهای روسی رخ داد که با وجود رشادت‌ها و جان‌فشانی‌ها در نهایت به خاطر شکست‌هایی که بر آنها وارد شد، دولت مقاومت ملی

دچار فروپاشی شد و اکثر افراد آن‌ها پراکنده شده و برخی از آن‌ها به بغداد و از آنجا عازم استانبول شدند و بعد از پایان جنگ به ایران بازگشتند (بهار، ۱۳۷۹/۲۲:۱).

به طور کلی نیروهای ژاندارمری در مقایسه یا نیروهای نظامی ایران در آن زمان موفقیت بیشتری کسب کرد. آن‌ها در برخورد با عشایر و خوانین محلی هم قابلیت و توانایی خود را نشان دادند. آن‌ها موفق شدند، اغتشاشات قبیله‌ای در فارس را سرکوب کرده (ward, ۲۰۰۹, ۱۰۷) و در ماجرای خلع سلاح بختیاری‌ها در تهران هم موفق ظاهر شده و تهدیدات آن‌ها را رفع کردند و همین مسئله باعث افزایش اعتبار و احترام آن‌ها شد (سایکس، ۱۳۹۱:۱۲۵۱). سوئدی‌ها توانستند، نیرویی کارآمد و آبرومند سازماندهی و تجهیز کنند و هنگامی که آتش جنگ جهانی اول شعله‌ور گشت، علی‌رغم نارسائی‌های بسیار و دشمنی‌ها و مخالفت‌های محلی، ژاندارمری به صورت نیرویی کارآمد درآمد (اکانر، ۱۳۷۶:۷۸). نیروی ژاندارم در سال ۱۹۱۴ تعداد نفراتش به ۳۶ افسر سوئدی و ۶۰۰۰ سوار و پیاده ایرانی می‌رسید. این نیرو علی‌رغم تضییقات و مخالفت‌های روسیه به نیروی بالنسبه مؤثری تبدیل شد و با این که هنوز کاستی‌هایی داشت، ولی در طول درگیری‌هایی که در سال‌های ۱۹۱۳ الی ۱۹۱۴ داشت، کارآیی خود را نشان داد (ماهرلی، ۱۳۶۹:۴۲). نظمی تحت مدیریت و ستادها هم در برقراری نظم و امنیت شهری کوشا بود. آن‌ها با مدرسی که ایجاد کرده و آموزش‌هایی که داده بودند، افراد خوب و لایقی را تربیت کرده بودند و از این نظر قابل مقایسه با قزاق‌ها نبودند. آن‌ها اداره تأمینات را با شعبات هشتگانه برای امور جنایی تأسیس کردند. برای مجرمین پرونده تشکیل داده و اولین دستگاه انگشت‌نگاری را راه‌اندازی کردند. یکی از موفقیت‌های آن‌ها شناسایی و متلاشی‌کردن کمیته مجازات بود که بین سال‌های ۱۲۹۵-۹۶ با چندین اقدام به ترور پر سروصدا رعب‌عجیبی پدید آورده بودند. کمیته مجازات میرزا اسماعیل مدیر انبار غله، سیدمحسن صدرالعلماء روحانی سرشناس تهران و منتخب‌الدوله خزانه‌دار کل را کشته بودند، به طوری که عده‌ای از رجال خود را مخفی و یا از کشور خارج شده بودند. از دیگر

مؤفقیتهای ژاندارمری پایان دادن به یاغی‌گری‌های نایب حسین کاشی و دارو دسته‌اش بود که مدت‌های مدید نواحی مرکزی ایران را ناامن کرده بود (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۵۵).

با وقوع کودتا و قدرت‌گیری رضاخان، تلاش برای حذف ژاندارمری از صحنه نظامی-سیاسی ایران آغاز شد. سردار سپه از ضعف دولت و غفلت شاه و رجال استفاده کرده و به تدریج ژاندارم را که شامل یک نیروی تربیت شده و با گرایش‌های ملی و وطن پرستانه بود، به قزاقخانه منضم کرد. وی ابتدا ژاندارمری را از وزارت داخله (کشور). به وزارت جنگ که زیر نظر و کنترل خودش بود انتقال داد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۰۷). در این میان بی‌تمایلی احمدشاه نسبت به ژاندارمری و تمایلش به قزاق‌ها هم بی‌تاثیر نبود. احمدشاه تلاش می‌کرد که قوای ژاندارم را در مقابل قوای قزاق قرار دهد. مخصوصاً بعد از ماجرای مهاجرت و حوادثی که در تهران روی داد نسبت به ژاندارم بدگمان شد و سعی در تقویت قزاق‌ها گرفت. به دنبال این مسائل رضاخان به خدمت افسران سوئدی در ایران خاتمه داد و جای آن‌ها را با افسران ایرانی وفادار به خود چون سرهنگ محمدخان درگاهی پرکرد (همبلی، ۱۳۷۵: ۱۸). زیرا سردار سپه از نیروهای ژاندارم احساس خطر می‌کرد و کسانی چون محمدتقی‌خان پسیان را به عنوان رقبای خویش تلقی می‌کرد. بعد از انقلاب مشروطه این حس رقابت بین دو نیروی قزاق و ژاندارم وجود داشت و رضاخان با نابودی رقبایی چون پسیان موفق گردید به اهداف خود جامه عمل بپوشاند (کرونین، ۱۳۸۵: ۱۴۰). با اقداماتی که رضاخان انجام داد، «به تدیج از لحاظ بدبینی و رشکی که صاحب منصبان ارشد قزاق به ژاندارم‌ها داشتند، آن‌ها را نغله کردند و پرورش ملی و اجتماعی این جوان‌های رشید آرام آرام در ضمن پرورش جدید ضعیف گردید.» با ادغام ژاندارمری در قزاق، فکر تشکیل قشون متحدالشکل و ایجاد سپاه یکدست کم‌کم عملی شد و به تدریج اسم ژاندارم در عصر پهلوی اول از بین رفت و امنیت جای آن را گرفت. (بهار، ۱۳۷۹: ۱۳۷/۱). هدف رضاشاه از تشکیل قشون متحدالشکل این بود که وی در نظر داشت، دولت جدیدش را بر دو ستون اساسی پی‌ریزی کند: ارتش و بوروکراسی. در دوران حکومت وی ارتش ده برابر

و بوروکراسی هفده برابر رشد کرد. شمار نفرات ارتش با ادغام نفرات گروه‌های ناهمگون در سال ۱۳۰۰ به ۲۲۰۰۰ نفر شامل هشت هزار نفر قزاق، هشت هزار نفر ژاندارم و شش هزار نفر نیروی پلیس جنوب شد. این تعداد تا سال ۱۳۰۴ به چهل هزار نفر نیروی منسجم تحت نظارت وزارت جنگ رسید و تا سال ۱۳۲۰ این تعداد به بیش از ۱۷۰۰۰۰ نفر افزایش یافت (آبراهامیان، ۱۳۸۹:۱۳۰). به طور کلی رضاخان برای ساخت دولت مطلقه و مدرن خود، در نظر داشت که به نابسامانی و پراکندگی و چندگانگی نیروهای نظامی و انتظامی پایان دهد و برای تحکیم اساس دولت خود ارتشی یکپارچه، متحد و با فرماندهی متمرکز ایجاد کند. بنابراین ساخت ارتش یکپارچه به منظور ساخت دولت متمرکز و مقتدر صورت می‌گرفت (اکبری، ۱۳۸۴:۲۰۳). البته گرایش‌های سیاسی و اجتماعی افراد ژاندارم و عدم تمایل به حکومت وی و حتی مخالفت‌هایشان با وی در ایجاد بدبینی در سردار سپه موثر بود. یکی از این نمونه‌ها مازور ابوالقاسم لاهوتی بود. وی که از جوانان آزادی‌خواه و ناسیونالیست ایران محسوب می‌گردید، بعد از افتتاح مجلس دوم و در زمان یالمارسن سوئدی استخدام گردید. در زمان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با تعدادی از دموکرات‌های تبریز بر علیه استبداد رضاخانی هم‌پیمان شده و کودتایی را در تبریز تدارک دیدند، که البته ناکام ماند و لاهوتی که به بلشویسم گرایش یافته بود به شوروی گریخت (بهار، ۱۳۷۹: ۱۷۰/۱).

نتیجه‌گیری

تأسیس نیروی ژاندارمری را باید در تداوم اقدامات نوسازانه نیروهای نظامی و انتظامی در عصر قاجاریه دانست. در مقایسه با نیروهای نظامی چون قزاق، تأسیس ژاندارمری به تصویب مجلس شورای ملی رسیده بود و از دید مشروطه‌خواهان دارای مشروعیت می‌بود. به طور کلی نیروهای ژاندارمری دارای تفاوت اساسی با نیروهای نظامی و انتظامی قبل از خود بود. آن‌ها اکثراً افرادی تحصیل‌کرده و دارای جایگاه طبقاتی و خانوادگی ممتاز و بالایی بودند. در گزینش آن‌ها در مدارس نظامی ژاندارمری دقت به عمل می‌آمد.

سابقه شخصی و رفتاری آنها مورد لحاظ قرار گرفته و به ویژه اکثر آنها از کسانی انتخاب می‌شدند که همراهی و همگامی با احزابی چون دموکرات داشتند. در نتیجه این عوامل، افراد ژاندارمری به لحاظ گرایش سیاسی و اجتماعی به شدت دارای روحیه ناسیونالیستی و متمایل به آلمان و عثمانی بوده و دارای احساسات ضدیت با روسیه و انگلستان گردیدند. وقوع جنگ جهانی اول و اشغال کشور توسط نیروهای نظامی دو کشور روسیه و انگلستان باعث بروز احساسات ناسیونالیستی و ضد روس و انگلیسی نیروهای ژاندارمری گردید. با وقوع کودتای سوم اسفند و قدرت‌گیری رضاخان، با توجه به نوع گرایش‌های سیاسی ژاندارمری، وی درصدد برآمد که نسبت به حذف این نیروها از صحنه سیاسی - نظامی ایران اقدامات لازم را انجام دهد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌کام فیروزمند و دیگران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- آبراهامیان، یرواند، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.
- اتابکی، تورج، جنگ جهانی اول؛ ایران و جنگ جهانی اول، گردآوری تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۷.
- اتحادیه، منصوره، دولت موقت ایران؛ ایران و جنگ جهانی اول، گردآوری تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۷.
- افسر، پرویز، تاریخ ژاندارمری ایران، چاپخانه قم، ۱۳۳۲.
- اکبری، محمدعلی، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- اوکانر، فردریک، از مشروطه تا جنگ جهانی اول (خاطرات کنسول انگلیس در تهران)، ترجمه حسن زنگنه، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۶.

- باست، الیور، آلمانی‌ها در ایران، ترجمه حسین بنی اسد، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۷.
- بهار، ملک‌الشعرا، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- بهرامی، عبدالله، خاطرات، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳.
- جنبش کلنل محمدتقی خان پسیان بنا بر گزارش‌های کنسولگری انگلیس در مشهد، گردآوری و ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۶.
- رایت، دنیس، انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۵.
- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی، تهران، نگاه، ۱۳۹۱.
- سپهر، مورخ‌الدوله، ایران در جنگ بزرگ، تهران، انتشارات ادیب، ۱۳۶۲.
- شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، نشر افکار، ۱۳۷۴.
- علی‌بابایی، غلامرضا، تاریخ ارتش ایران، تهران، انتشارات آشیان، ۱۳۸۵.
- فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۸.
- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۴، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۷.
- کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
- قائم مقامی، جهانگیر، تاریخ ژاندارمری ایران، بی‌نا، بی‌تا.
- کارلبری، اریک، سی سال مأموریت در کشور پارس، ترجمه باقر آبروش، تهران، نشر جهان رایانه، ۱۳۸۰.
- کارلوترزینو، پیو، رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.

- کدی، نیکی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷)، ارتش و حکومت پهلوی، غلامرضا علی بابایی، تهران: انتشارات خجسته.
- کرونین، استفانی، ارتش، جامعه مدنی و دولت در ایران ۱۳۰۰-۱۳۰۵؛ تجدد آمرانه، گردآوری تورج اتابکی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵.
- کرونین، استفانی، ساختن یک ارتش نو؛ جنگ و صلح در دوره قاجار، گردآوری رکسانه فرمان‌فرمایان، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، ۱۳۸۹.
- کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
- مابرلی، جیمز، عملیات در ایران، ترجمه کاوه بیات، تهران، رسا، ۱۳۶۹.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه، ج ۳، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱.
- معتضد، خسرو، یکصد سال فراز و فرود نیروهای انتظامی، ج ۲، تهران، سازمان مطالعات و تحقیقات ناجا، ۱۳۸۳.
- میلسپو، آرتور، امریکائی‌ها در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۰.
- هاردینگ، سرآرتور، خاطرات سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.
- هدایت، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۵.

- همبلی، گاوین، خودکامگی پهلوی؛ سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.
- یزدانی، سهراب، اجتماعيون عاميون، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱.
- بروجردی، مهرزاد، ۱۳۸۲، پیروزی‌ها و رنج‌های نوسازی مستبدانه در ایران، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، گردآورنده استغفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، جامی.
- یکرنگیان، میرحسین، سیری در تاریخ ارتش ایران، تهران، خجسته، ۱۳۸۴.
- Ward, steven r. ,immortal; a military history of iran and its armed forces, Washington d.c.,Georgetown university press, ۲۰۹۹.